

پس لرزه های آتشین جنگ سرد در خاورمیانه

تاریخ جامعه بشری پر از تقابلات و تعادلات قدرتهای زورگوی جهانی بر سر منابع و ثروتهای بالفعل و بالقوه کره زمین می باشد. پیر کهن سال تاریخ از رقابتهای خونین و جنگهای شدید استعماری در جهان (خاصه در شرق) داستانها در دل دارد. در عرصه تقابلات خونین و مخرب، بشر در صد سال اخیر دو جنگ ویرانگر جهانی را تجربه کرده است. در بخش نظام سازی و ساماندهی زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تجارب متنوعی در دست است. پس از جنگ دوم جهانی ما ظهور جهان دو قطبی را بر محور نظام کاپیتالیسم و سوسیالیسم داشته ایم؛ در فضای جنگ سرد سران پیمان ناتو و حامیان پیمان ورشو در عرصه سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی و ایدئولوژیک عملاً باهم زورآزمایی می کردند.

پس از فروپاشی نظام شوروی سابق و بهم ریزی جهان دوقطبی میدان برای پیشروی سران کشورهای عضو پیمان ناتو در خاورمیانه و جنوب آسیا خالی شد. گردانندگان ماشین خشک، خشن و ویرانگر نظامی ناتو به رهبری ایالات متحده آمریکا تاهنوز از تخریب و انهدام «ساختارهای ملی، مستقل و دولتی سابق» و بقایای نفوذ پیمان ورشو در خاورمیانه دست برنداشته و پس لرزه های جنگ سرد آرام نشده است.

به سلسله تحركات استعمار کهن در شرق و قاره افریقا، پیشتازی حرکت استعماری انگلیس در آغاز سده 19 میلادی در خاورمیانه و حوزه خلیج فارس شدت گرفت؛ کشورهای کوچک شیخ نشین خلیج و دولتهای ضعیف خاورمیانه در دام استعمار افتادند. سران بریتانیا از رقیبان اروپایی و آسیایی خود پیشی گرفتند. امپراتوری انگلیس به سبب کنترل بر هند و چین و در دست داشتن راه آبی، به دولت عثمانی، ایران، کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه اهمیت زیادی قایل بود.

در اوایل قرن بیستم بوی نفت خاورمیانه بمشام استعمار رسید و نفوذ استعماری انگلیس بر ایران، عربستان و کویت روز بروز بیشتر شد. رقابت بر سر کنترل لیبی در بین فرانسه و ایتالیا حاد گردید که به نفع ایتالیا انجامید. تونس، الجزایر و مراکش در ساحه نفوذ استعماری فرانسه باقی ماندند. در جریان جنگ اول جهانی سلطه انگلیستان توسعه یافت و بسی محکم تر گردید. روسیه و دولت عثمانی ضعیف شدند. قوای دولت عثمانی و آلمان در مقابل نیروهای انگلیس شکست خوردند. کشور عراق در حلقه استعماری انگلیس درآمد و مصر تحت نفوذ بریتانیا بود.

در جریان جنگ دوم جهانی دو قدرت جدید (امریکا و شوروی) وارد عرصه نظامی، سیاسی و اقتصادی جهان شدند. کره زمین یکبار دیگر در میان دو قطب نیرومند شرق و غرب تقسیم گردید؛ زورآزمایی در فضای جنگ سرد در میان سران پیمان ناتو و طرفداران پیمان ورشو آغاز شد. جنگ ایدئولوژیکی و سیاسی و مسابقات تسلیحاتی به اوج خود رسید. در این بستر معین (که از جانب سران پیمان ناتو به رهبری آمریکا و حامیان پیمان ورشو به رهبری

روسها فعالانه کنترل و نظارت می شد) فضای عمومی برای رقابتهای اقتصادی در بین کشورهای اروپایی گشایش پیدا کرد و زمینه برای استقلال برخی از کشورهای آسیایی فراهم گردید.

رهبران ملی هندوستان زنجیر استعمار قدیم انگلیس را شکستند و به استقلال دست یافتند. در چین انقلاب مردمی به پیروزی رسید. بدنبال استقلال مصر کانال سوئز ملی شد. در عراق رژیم سلطنتی فروپاشید. اردون، فلسطین، کویت، سوریه، لیبی، شیخ نشینان خلیج فارس و غیره علیه استعمار کهن شوریدند و به نوعی استقلال رسیدند. در ایران نفت ملی شد و امریکا جای انگلیس را گرفت. در دینامیزم رقابتهای سران جهان دوقطبی زمینه برای ظهور کشورهای عدم انسلاک فراهم آمد.

پس از جنگ دوم جهانی در گستره کشورهای عقب نگه داشته شده جهان سوم در خاورمیانه و جنوب آسیا سه خط و سه جاذبه ایدئولوژیک و ناسیونالیستی (پان عربیسم، پان ترکیسم و ناسیونالیسم سیاسی ایرانی بر مبنای مذهب شیعه) تبارز چشمگیر داشت؛ در مصر جمال عبدالناصر و در سوریه و عراق سران احزاب بعث از حامیان اتحاد عرب محسوب می شدند. سران ترکیه از پان ترکیسم که نخست بر بنیاد افکار اسلامی اتکا داشت، بسوی سکولاریسم غربی گام نهادند. سران ایران در قالب تنگ نظام سلطنتی (در لاک همان ناسیولیسم مذهبی) به خود پیچیده و به یک سلسله اصلاحات جدید دل خوش کردند.

تجاوز نظامی قوای شوروی سابق به خاک افغانستان (بمنابه قلب آسیا و گرگاه تمدنهای بزرگ شرقی) جنگ سرد و ساکن قطبین را وارد مرحله آشناک تقابل سران پیمان ورشو و ناتو و تحرکات تازه کرد. کشورهای چین و هند به بازسازی و نوسازی امور داخلی خود تمرکز کردند. جریانات سیاسی و ایدئولوژیکی ضد سوسیالیستی و طرفدار و همسو با جهان سرمایه داری در سطح وسیعی رشد و گسترش یافتند. عربستان سعودی و پاکستان به دو پایگاه ایدئولوژیک و نظامی غرب به رهبری امریکان تبدیل شدند. در ایران نظام سلطنتی فروپاشید و سد دفاعی مذهب تشیع که در عهد صفویه در مقابله با اتحاد ترکان عثمانی و ترکان ماوراءالنهر بنا شده بود، باز در اوجگیری تقابل قطبین مسلط جهانی، (در برابر جلوتازی روسها)، امکان قد افرازی پیدا کرد.

روسها در خیال نهادن یک گام به پیش مجبور به برداشتن گامها به پس شدند؛ امپراتوری شوروی فروپاشید. سران غرب به رهبری امریکا با دستپاچکی و بدون پلان پخته استراتژیکی جلو تازیدند تا خلای موجود را در خاورمیانه و جنوب آسیا پر سازند. سران ناتو به نیروی ماشین خشک و خشن امریکایی و اروپایی در خاورمیانه و جنوب آسیا به ویرانگری و انهدام ساختارهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک چپگرایانه و جاذبه ها، گرایشات و تمایلات طرفداران شوروی سابق و جریانات ضد سرمایه داری پرداختند.

سران کشورهای پیمان ناتو به فرماندهی امریکا در این راستا از انبوه نیروهای نظامی، استخباراتی، اطلاعاتی، تبلیغاتی و تخصصی پیمان ناتو و جریانات خرد و بزرگ سیاسی، ایدئولوژیک و چریکی افراطیون رنگارنگ (که به کمک سران نظامی و استخباراتی پاکستان و حکام عربستان سعودی مجهز شده بودند)، استفاده ابزاری کردند. این پس لرزه های آشناک تاهنوز در خاورمیانه و جنوب آسیا ادامه دارد.

بعد از حادثه مرموز یازدهم سپتامبر نخست قوای نظامی ناتو به رهبری امریکا در افغانستان استقرار یافتند. به دنبال آن تهاجم نظامی امریکا و انگلستان به عراق صورت گرفت و قدرت سیاسی و نظامی صدام حسین فروپاشید؛

در این سرکوب نظامی حزب بعث بعنوان جریان سیاسی و ایدئولوژیک متشکل از مارکسیسم، عربیسم و ملی گرایی غیرمذهبی خرد و خمیر گردید. در واقع سران پیمان ناتو دو نقطه حساس و دو پایگاه عمده را تخریب کردند و بجای آن زمینه برای ناامنی، بی ثباتی، ترور، انفجار، ویرانی و بحرانهای دنباله دار مساعد گردید. صدام حسین اگرچه قربانی عملکرد استبدادی و سیاست خودخواهانه و دیکتاتور منشانه خود شد؛ اما صدها هزار نفر بیگناه، مظلوم و بی دفاع در بین این دوسنگ آسیای قدرتهای سلطه گر جهانی و در طول کشاکشهای کور و ویرانگرانه داخلی تلف شدند و منابع ملی و دارایی عامه نابود گردید.

در لیبی در دلو 1389 خورشیدی شورش مخالفان علیه دولت معمر قذافی آغاز شد. قذافی با کودتای نظامی در سال 1969 میلادی نظام شاهی را (که در سنه 1951 میلادی رویکار آمده بود) در لیبی سقوط داد و جماهیرمردمی سوسیالیستی را تأسیس کرد. او با در پیش گرفتن سیاست ضد غربی، صنایع آن کشور را ملی ساخت و با استفاده از منابع نفتی موجود، مطابق به ذوق و سلیقه سلطان مآبانه خود از لیبی کشوری مرفع و غنی ساخت. می گفتند که میانگین عمر زنان در کشور لیبی 79 سال و از مردان 75 سال بوده است.

بعد از فروپاشی شوروی سابق و جلوتازی قوای ناتو بسوی خاورمیانه رژیم قذافی هرچند در تزلزل افتاد؛ ولی او برای نجات مردم لیبی و دست آوردهای تاریخی آن سرزمین هرگز حاضر نشد که غرور و شوکت شاهانه خود را بپای شیرازه دهی یک نظام دیموکراتیک مردمی با پایگاه وسیع فدا نماید. برای سران غرب تحمل سیاستهای ناپایدار قذافی بسی دشوار می نمود. سران لیبی به رهبری قذافی چونان در خواب خرگوش فرورفته بودند که شرایط و اوضاع جدید جهانی و منطقه را نادیده گرفتند و از آوردن هرنوع اصلاحات اساسی در نظام سیاسی کشور غفلت کردند؛ به این ترتیب زمینه برای مداخلات سران پیمان ناتو به رهبری امریکا آماده شد و پیش از این که سرهنگ قذافی بتواند از تعادل قطبین جدید مدد گیرد، رژیم او با شورشهای پلان شده سقوط کرد.

در مصر انتقال قدرت در بستر جنبش های مردمی در صف متنوع حامیان جهان غرب بوقوع پیوست و حسنی مبارک بمانند شاه ایران قربانی منافع امریکا در منطقه شد. صدای اتحاد خواهی ناسیونالیزم عربی جمال عبدالناصر و حرکت ملی و غیرمذهبی آن هرچند در زمان انور سادات به خاموشی گراییده بود؛ اما با کنار زدن حسنی مبارک و میدان دادن به جریان اخوان المسلمین بکلی سنگباران گردید. با این حرکت تازه، سران ناتو به رهبری امریکا استراتژی خود را از نگاه سیاسی و ایدئولوژیک در مقابله با چین، روسیه و هند تقویت می سازند و آخرین نیروهای ذخیره و همسوی خود را در خاور میانه به روی صحنه می آورند.

در بحرین جنبش مردمی به نیروی سیاسی و نظامی عربستان سعودی سرکوب شد. رژیم استبدادی و ارتجاعی آل سعود نه تنها فرونپاشید؛ بلکه از حیث نظامی و اقتصادی توسط سران غرب حمایت گردید. پاکستان به آسانی به سلاح اتمی دست یافت و مصارف شش و نیم میلیارد دلاری اردوی آن که از حیث بزرگی در جهان هفتم است، با خوش رویی توسط کشورهای عضو پیمان ناتو (خاصه امریکا) همواره پرداخت شده است؛ لیکن برای جلوگیری از حملات طالبان، القاعده و دیگر افراطیون از خاک پاکستان به سرزمین افغانستان در طول دو دهه اخیر از طرف سران ناتو هیچگاه موضع قاطع و بازدارنده عملی گرفته نشده است.

جنبش ملیونی اصلاحات در ایران با بی اعتنایی جهان غرب سرکوب می شود؛ اما رژیم استوار قذافی با حرکت ابتدایی تعدادی ناراضی به حمایت همه جانبه مالی، نظامی و استخباراتی امریکا و سران ناتو سقوط می کند. این

ابهامات حس کنج کاوی و تجسس آدم را تحریک می نماید. جنبش عمومی ضد شاهی (خاصه قدرت یابی روحانیون) در ایران در هماهنگی استراتژیک و بلند مدت با جهان غرب و در مقابله با قوت‌های پیمان ورشو توانست حیات نسبتاً طولانی یابد. شاید تاهنوز سران ناتو برای جایگزینی آن ضرورت عاجل ندارند؛ معمای عدم قدرت یابی جنبش مردمی اصلاحات را در ایران می بایست بدینسان در ذهن خویشتن حل کرد.

در سوریه اوضاع به وخامت گراییده است و تمام نیروهای سران ناتو در جهت سرنگونی رژیم بشار اسد متمرکز شده اند. هرگاه به تاریخ سوریه پس از جنگ دوم جهانی نظر اندازیم، پیداست که نطفه های جریان احزاب بعث در این کشور بسته شد. خیزش اصلی پان عربیسم بر مبنای مارکسیسم و عربیسم غیرمذهبی نخست در سوریه آغاز شد و خط فکری و سیاسی آن توسط میشل عفلق شیرازه بندی گردید. سپس به عراق، مصر و دیگر کشورهای عربی گسترش پیدا کرد. به این حساب فشارهای سران پیمان ناتو بر سوریه در حقیقت تداوم پس لرزه های جنگ سرد در خاورمیانه و آمادگی برای تقابلات استراتژیک جدید قطبین بر سر منابع انرژی منطقه بوده می تواند.

اژدهای خفته زرد و خرس قطبی شمال خیلی دیر از خواب بیدار شده اند؛ ویتوی قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل توسط چین و روسیه در برابر عملیات فراگیر و سنگین سیاسی، اطلاعاتی و نظامی سران پیمان ناتو بمثابه نیش داروی پس از مرگ سهراب خواهد بود. مشکل بنیادی سران احزاب بعث، طرفداران غیرمذهبی ناسیونالیسم عرب و چپگرایان ضد استعمار در سده های اخیر بویژه در دهه جاری، عدم شناخت ریشه های اصلی و گوهری تاریخ، فرهنگ و مدنیت بس غنی و کهن کشورهای خاورمیانه و جنوب آسیا بوده است. پس از فروپاشی شوروی سابق و جهان دوقطبی آنان نتوانستند شرایط و اوضاع نوین را درک، تحلیل و بررسی کرده و برای حفظ و بقای استقلال، آزادی، ثبات و سعادت مردم خود اصلاحات و تحولات لازم بمیان آورند.

تجارب تاریخی جامعه انسانی به ما می آموزد که با حرکات خشک و خشن نظامی و اطلاعاتی نمی توان فرهنگ و مدنیت ساخت و برای بشر ثبات، آرامش، صلح و سازندگی آورد. استفاده از تکنولوژی مدرن برای تخریب و ویرانی جوامع بسی سهل و آسان تر از اعمار و سازندگی است. جنگ، کشتار و خرابی هدف غایی انسان نیست. این کره کوچک ما تاب و تحمل این همه کشاکش تسلیحاتی و مسابقات نظامی را ندارد.

تخریب استعماری و مصنوعی ساختارهای جوامع شرقی بوسیله قوای نظامی و فشارهای اطلاعاتی و استخباراتی بجز ناامنی، بی ثباتی، رعب و وحشت، قانون گریزی، تروریزم، آدم کشی، دزدی، فقر، فساد اداری و اخلاقی، استرس و اضطراب ذهنی، گسستگی روابط عاطفی، احساسی و مهربانی، برهم زدن پیوندهای عنعنوی و سنتی، بی هویتی، هرج و مرج، مافیسم، ابهام و سردرگمی بوجود آورده نمی تواند.

تجارب چند دهه (خاصه دهه اخیر) نشان داده است که سران کشورهای پیمان ناتو به رهبری امریکا استراتژی سالم و روشنی برای کشورهای شرقی از جمله جوامع خاورمیانه ندارند. آنان با هجوم وسیع نظامی، استخباراتی، خبری و اطلاعاتی با فشار و زور نظامهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ساختارهای موجود سنتی و عنعنوی را در جوامع تخریب می سازند و بجای آن طرح و پلان جامع و جا افتاده مطابق به تاریخ، فرهنگ، مدنیت و شرایط عینی و ذهنی آن جوامع برای بازسازی و نوسازی در دست نیست. مثل این که ماشین کور و کر نظامی غرب فقط قصد تخریب را دارد تا بر سر چاه های نفت خاورمیانه زانو زده و راهش را به سوی منابع انرژی آسیان میانه باز کند.

در بستر جدید و فضای پر آشوب و متشنج جاری مردم جوامع شرقی خاصه مردم کشورهای خاورمیانه لازم است به ریشه های خود برگردند و علم و تکنولوژی مدرن را بر بنیاد تاریخ، فرهنگ و مدنیت بسیار غنی و پرمایه خود استوار سازند. پس لرزه های جنگ سرد بزودی در دینامیزم تعادل قطبین آرام خواهد شد. می بایست از طریق سازمانها، اتحادیه ها و کنفرانسهای منطقوی اتحاد و همکاریهای اقتصادی، تجارتي، فرهنگی، تمدنی، سیاسی و امنیتی در بین کشورها و جوامع شرقی و آسیایی روز بروز افزایش یابد و روند خودباوری، اعتماد سازی، خودشناسی و کسب دانش و تجارب علمی و تکنولوژیکی دم به دم بارور و بارور تر گردد. فقط از این طریق است که می توان استقلال، آزادی، حاکمیت ملی، صلح، امنیت، ثبات و سعادت را در تمام کشورها و جوامع شرقی تأمین کرد و خاورمیانه را به صلح، امنیت و رفاه رسانید.

وقت آن است که جلو تخریبات بیشتر پس لرزه های آتشین جنگ سرد با تعادل قطبین جدید منطقوی و جهانی بر بنیاد تفاهم و همکاری تمدنهای ریشه دار بشری در شرق گرفته شود. در این عرصه گاه پر آشوب بایست کشورهای قوی چین، هندوستان و روسیه نقش فعال تر و عملی تری به عهده گیرند و ضرورت تعادل صلح آمیز، امن و مطمئن را با کشورهای اروپا و امریکا به طور جدی مطرح کنند.